

تاریخ شریف رضی

بقلم سید علی اکبر برقی قمی

اینست معنی زهد و خاصیتی که بر آن باراست و چنانکه گفتم بیش از چند سطر را در پیرامون آن مشغول نکردم باشد تا وقتی که فرصت بدست شود و توفیقی یار آید کتابی در آن بنکارم که راستی خصلتی است که هر کس را بدان نهایت احتیاج است

شریف رضی با آنکه ثروت و ریاست و مناصب و شئون پیرامونش چرخ میزد بهیچ یک از آنها دلبنده نبود و در منتهای آزادی روح میزیست و همین زهدش بود که بر اظهار حقایق دلیرش میگرد زیرا کسانی از گفتن حق دریغ دارند که میترسند ثروت و یا منصب و یا اعتبار شان از میان برود لکن شریف رضی تو گوئی بر چرخهای گوناگونی که جهان میزد کاملاً آگاه بود و میدانست بر هیچ چیز آن اعتماد نیست و همواره نقشه بی اعتباری جهان را در پیش روی خود ترسیم میکرد و بخاطر خود می سپرد و زبان نظم میگفت

ایحزاع المرء لعاقباته و کلما یدرکه فوت

یعنی بر آنچه از دست انسان می رود آیا آدمی بیقرار می گردد هر آنچیزی که بانسان میرسد از دست رفتنی و فوت شدنیست و برای آنکه یکسر رشته علائق خود را از جهان بکسلاند .

دنیا را بدین صورت ترسیم مینماید

فلیخز ساحر کیدها النفث	مالی الی دنیا القروره حاجه
و طلاق من عزم الطلاق اثلاث	طلقتها الف لاحسم دائها
منقوضه و حبالها انکاک	سکناتها محذوره و عهدها
منها ذکور نوائب و اناث	ام المصائب لایزال یروعنا
بحبال الدنیا وهن رذث	انی لاعجب من رجال امسکوا

کنزوالکنوزواغفلواشهو اتهم فالارض تشیع والبطون غراث
 اتراهم لم يعلموا ان النقی ازوادنا و دیارنا الاجداث
 و مصادقترین گواه را بر زهد شریف رضی داریم بحکم اینکه
 با همه پیوستگی که با خلفا و ملوک و وزراء و اشراف و ثروت و مناصب داشت
 تو گوئی یکسر از همه جداست و جز با فضایل نفسانی خود پیوستگی ندارد
 و نظر بهمین دل پاک و روح آزاد داشت که توانست با چشم بصیرت حقایقی
 که از دیدگان پنهان است به بیند چنانکه مؤلف روضات الجنات آورده است
 که روزی شریف رضی بشریف مرتضی در نماز اقتدا کرد در اثنای نماز ترک
 اقتدا کرد و نماز را فرادی نمود شریف مرتضی از او پرسید چون شد که
 نمازت را فرادی کردی گفتا دیدم تو را که در خون زنان فرو رفته شریف
 مرتضی گفتارش را تصدیق کرد و گفتا در اثنای نماز در مسئله از مسائل حیض
 فکر میکردم

شاید خوانندگان این موضوع را بخراب حمل کنند لیکن غرابتی
 ندارد و باید برای حل این غوامض درس اسرار روح را خواند که هیچ
 چیز از روح انسان در صورتیکه از آلودگیها پاک بدر آید و از خود غافل و بیخبر
 نباشد پنهان نیست.

دنیا و مناصب آن شریف رضی را مشغول خود نکرد و
 روح او را در تصرف نگرفت و از همین روی بود که در هیچ حال از
 فضائل برکنار نگردید و خدا را بسزا پرستش نمود و پیرامون محافل لهو
 نکردید و با کسانی که راه باطل را می پیموندند گاهی راه نسیرد و همواره
 با حق پرستان بسر برد و بتربیت و تعلیم کوشید تا جان بجان آفرین
 تسلیم نمود.

شکرگزاری

شریف رضی برخوی شکرگزاری مجبول بود و ابن همان خصلتی است که هرگاه در کسی نباشد از شمار آدمیان بیرونست با این همه شکر گذاران اندکنند .

شکرگزاری از مهمترین فرایض ذمه بشریت و شکر منعم با اتفاق واجبست خواه منعم آفریدگار باشد یا خالق و یقیناً اسلام فرمود آنکس که نعمت مردم را شکر ننماید نعمت خالق را شکر گذاری نکرده است و هرگاه با دقت ملاحظه کنیم می بینیم ناسپاسی است که درهای نعمت را بر روی ما بسته دارد .

شریف رضی نعمت و احسان را از هر کس بود بزرگ می شمرد و بشکرانه آن می پرداخت و همان قصاید آبدار که در مدیحت اشخاص نظم کرده بهترین نمونه خوی شکرگزاری اوست .

بیشتر گفتیم که شریف رضی عطایا و جوائز را نمی پذیرفت و بدین وسیله شانه اش از بار شکرگزاری خالی بود لیکن آیا مثل شریف رضی برقرض که جوایز بزرگان را قبول ننماید روا میدارد که بشکرانه آن برنخیزد و آیا اکرام و احترام و تجلیلی که از او می نمودند خود یگانه مسبب آن نیست که او را بر شکرگزاری تحریک نماید و آیا بزرگانی که شریف رضی را بر اقران مقدم میدانستند و مناصب بزرگ بوی تفویض میکردند سپاس ایشان فریضه اذمت او نیست .

شریف رضی برای ادای فریضه ذمت بر خود چیزی را بزرگتر از این نمیدانست که با زبان و دل ارباب نعمت و احسان راستایش کند و بگفته خود .

خضر اریاض صنایع الدیم

و بین قدر مواقع الکریم

فلا شکر تن ندک ماشکرت

فالحمد بقی ذکر کمل فتی

و الشکر مهر للصنیعة ان طبقت مهور عقائل النعم
 همچنانکه سبزه‌های بوستان از احسان باران شکر گزاری میکنند من نیز
 جود و احسان تو را سپاس میگویم آری سپاس است که نام هر جوانمردی را
 جاوید دارد و قدر کرم و بزرگی را ظاهر سازد شکر گزاری مهر نیکو
 کاری است و عروسان مجلله نعمت‌ها مهر خود را می‌طلبند بنابراین کسی چه
 حق دارد که بر شریف رضی برمدایحی که گفته و آنرا بهترین وسیله شکر
 گزاری دانسته خرده بگیرد ما از خلفا و ملوک چشم می‌پوشیم و بدوستان
 شریف رضی مینگریم می‌بینیم شریف رضی در شکرانه یکی از دوستانش چنین
 گفته است .

لای صنایعه اشکر	وفی ای اخلاقه انظر
فتی طائب المجد فی بینه	هو السیف والعارض الممطر
فتی کالاحسام و صوب القمام	ذا یستهل و ذا یعطر
اذا از دحمت فیہ الحاظنا	وقد ضم اعطاه المحض
تری ان جلیابه لامة	من الباس او تاجه مقفر
واجری شکر الی شأوه	فجاء و انقاسه تزه

من میخواستم در زیر عنوانی بخصوص عذر مدیحتهایی را که
 شریف رضی گفته بخوام تا دوران بیخبر زبان بطعن چنان دانشمند پاک
 سرشت با گبزه نهاد نگشایید و هم اکنون فرصت بدست آورده سطری
 چند در پیرامون آن مینگارم و شاید که در تحت عنوان نظم و تشریح بخشی
 دیگر بیارم .

من در زیر عنوان شکر گزاری مدایحی که شریف رضی گفته
 بایسته می‌شمرم زیرا بگفته خود شکری که پایدار بماند و در ادوار گیتی
 پاینده باشد بهترین سپاسگزارها است گذشته از این مگرانه اینست که مردان
 بزرگ که خری حسد و کبر در ایشان نیست هر کس که کار نیکوئی کرده و یا

خصلتی ستوده دارد اورا نیکو کار و ستوده خصلت گیرند و برای کاری نیکو که کرده زبان بستایش او دراز میکنند .

این خوی بدانت که نیکو کاران و بدکاران را در یک ردیف شمرند و نیکو کار را بمقام نیکی نشانند و نستانند برای نمونه گواهی بیاورم .

جهان از خوبیها و بدیها مالا مالست هر چند بگفته فلاسفه و دانشمندان وجود شرمحض نیست و جنبه خیریت آن غالب است لکن مادر اینمقام وارد این مسئله نیستم و البته وجود خیرمحض است و ما با قیاس و اندازه که موجودات جهان را با خود میگیریم آنها را خیر و یا شرمیدانم و این گفته نیز مخالف با فرموده بزرگان و حکیمان نیست .

اکنون میگویم در این جهان که از خوبیها و بدیها پر است از کجا رواست که کسی باک آنرا بد داند و چرا خوبیهای آنرا نباید ستود زشتکار آنکس باشد که بر همه چیز جهان نکوهش کند و یکسر خوبیهای آنرا از یاد برد .

ممدوحین شریف رضی نیز خصلتهای ستوده داشتند و خصلتهای ناپسندیده کجا رواست کسی خصلتهای خوب ایشان را بجرم اینکه ملکات ردیله نیز دارند نستاند بخصوص که همان خصلتهای خوب منشاء آثاری بوده که شریف رضی را بستایشگری و اداشته است .
 باری ما این کار شریف رضی را ستوده می شمریم و شاید در جای دیگر فزونی در برامون آن خامه فرسائی کنیم .

جنایتکار در نظر شریف رضی

شریف رضی با همه بردباری و نرمی در عقوبت جنایتکار بی پروا بود و نابکار را سخت مواخذه مبر کرده است و از جمله قضایائی که از او در شکنجه کردن جانی آورده اند داستان علویه ایست که از شوهر خود شکایت

پیش شریف رضی ببرد و مؤلف روضات الجنات بدین روش قتل نموده است که علویّه نزد شریف رضی رفت و از شوهر خود شکایت کرد که با عیال و اطفال خرد سالی که دارد و با آنکه در آمدش اندک است در آمد خود را قمار کند و مارا گرسنه گذارد و از این رهگذر مازا در عسرت و سختی نشانده است شریف رضی تحقیقی بعمل آورد و جمعی بر راستی گفتار علویّه شهادت دادند همینکه قضیه بشوت رسید شوهر او را احضار کرد و فرمان داد تا او را برو بخوابانند و نازیانه بر او بزنند و علویّه مینگریست و همی انتظار میبرد که از زدن اودست بازدارند لیکن برخلاف دید که در زدن شوهرش مبالغه کردند و از صد نازیانه بیشتر بر او زدند قریباً بر آورد که اطفالم یتیم و بی پدر شدند شریف رضی روی خود را به علویّه برگردانید و گفت تصور کردی شکایت شوهرت را بمعلم مکتبی کردی.

این کار شریف رضی ستوده و از دو جنبه پسندیده است یکی آنکه غالباً جنایت کاران و بزه مندان با تادیبها و عقوبتهای مختصر به نیکوکاری بازگشت نکنند و تا خویشتر را از تحمل کردن عقوبت عاجز و درمانده ندانند از ناپاکی باز نگردند بنابراین کاری ستوده و بسزا بوده است و هم از این کار میتوان فهمید شریف رضی تاچه اندازه دوستدار معروف و بدخواه منکر بوده است دیگر آنکه در آن روزگار که شریف رضی تقاب داشته تا معروف بسخت گیری در عقوبت نمی بود علویین درست بر اصلاح و سداد نمی افتادند خصوص با احترامی که در میان مردم داشتند و در حقیقت این احترامها خود بهترین بهانه برای شورش و غوغا بود و میدانیم مانندهای شریف رضی بسیار اندکند که هر چیز را بجای خود بشناسند و از احترامهایی که می بینند همانرا مایه صلاح گیرند و میدانیم کسیکه میخواهد بر دودمان ابوطالب تقاب کند و مقصودش صلاح آن جمع است ناگزیر است که بدکار و جنایتکار را سخت مورد مؤاخذة و عتاب فرار دهد بسیاری شریف رضی از ستودگان است و این کارش نیز پسندیده است.

علوم همت

مناصبی را که شریف رضی داشت نمی توانست روح بلند پروازش را آرام نگاه دارد تا آنجا که می بینیم آرزوی خلافت را در مغز می پروراند .

شبهه نیست در اینکه شریف رضی تادریست زیر و روی این آرزو را نمی نگریسته در اندیشه آن نمی افتاده است لیکن باید دانست منشاء پیدایش این اندیشه چه بوده است .

بعضی از دوران بیخبر گویند ابواسحق صابی بمناسبت اینکه از علوم غیبیه آگاه بود شریف رضی را مؤده خلافت داد و این اشعار را بدو فرستاد .

اباحسن لی فی الرجال فراسة	تعودت منها ان يقول ويصدقها
وقد خبرتني عنك انك ماجد	سترقى الى العليا ابعدمرتقا
فوفيتك التعظيم قبل اوانه	وقلت اطل الله للسيد البقا
راضمرت منه لفظة لم ابح بها	الى ان ارى اظهار هالي مطلقا
فان مت او ان عشت فاذا كبر بشارتي	واوجب بها حقا عليك محققا
وكن لي في الاولاد والاهل حافظا	اذا ما اطمان الجنب في مضجع النقا

لیکن بعقیده من این گفتار درست نیست و ما شریف رضی را خرد مندتر و دورین تر از آن میدانیم که بگفتار ابواسحق فریفته گردد بلکه گمان آنست که ابواسحق از اشعار و گفتار خود شریف رضی این معنی را استفادت کرده و در چند بیت نظم نموده و بشریف رضی تقدیم کرده است و حقیقت امر آنست که بضاعت خود شریف رضی بوده که بوی بر کشته است .

آنچه بنظر من در این موضوع میرسد اینست که شریف رضی اوضاع خلافت را آشفته ببید و منشاء آشفتنی آنرا جز این نمیدانست که

دودمان عباس لیاقت آنرا ندارند زیرا از یکطرف وحدت ممالک اسلامی از میان رفته و در اقطار مهم آن شاهان و امرای با اقتدار فرمانروائی میکنند و نسبت بمقام خلافت چندان عقیدت مند نیستند بلکه در قطر شام بنی حمدان و در قطر ایران آل بویه سلطنت می نمایند و هر دو سلسله شیعه اند و در قطر مصر دولت علویین برپا است که هر چند در تشیع همسنگ آن دو سلسله نیستند لیکن دوستدار آن هستند و از طرف دیگر فؤد سلاطین آل بویه را مینگریست که چنان اقتدار دارند که عزل خلیفه برای ایشان کار بسیار آسانست همچنانکه معزالدوله المکتفی را خلع نمود و المطیع را بر جای او نشاند و عضدالدوله المطیع را مجبور بخراج کرد و الطایع را بر جای او نشاند و بهاءالدوله الطایع را عزل کرد و القادر را نصب نمود بنابراین رسیدن بمقام خلافت برای شریف رضی چندان دشوار نبود بخصوص که بهاءالدوله بی اندازه شریف رضی دلیند بود.

از اینها گذشته امراء و وزرائی که در عصر شریف رضی بودند بیشتر از هر کس باو ارادت میورزیدند از قبیل وزیر ابن ابی الریان و امیر ابوالهیجاء حمدانی و ابوالحسن بن فضل مهلبی و ابوحنان مقله بن مسیب امیر نبی عقیل. این سلسله اندیشه های اساسی بود که شریف رضی را امیدوار میداشت و میگفت.

لو كنت اقنع بالقبالة وحدها لمضضت حين بلغتها آمالي

لكن لي نفسا اتوق الي التي ما بعدها اعلى مقام عال

وهم راز درون را چنین ظاهر میکرد.

سيعلمون ما يكون مني ان مد في ضبعي طول سن

وگاهی آرزوی خود را در آغوش کشیده میدید و میگفت

وعن قرب سبغلني زماني برعي الراس لارعي القروم